

تاریخ اساطیری ایران

عسکر بهرامی



سروش‌نامه: بهرامی، عسکر، ۱۳۲۶ -
عنوان و نام پدیدآور: تاریخ اساطیری ایران / عسکر بهرامی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص: مصور.
شابک: 978-964-311-774-0
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
موضوع: اساطیر ایرانی.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ ت ۹ پ / BL۲۲۷۰
رده‌بندی دیوبنی: ۲۹۱/۱۳۰۹۵۵
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۷۵۳۵۷۱



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری

شماره ۱۰۷، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

عسکر بهرامی

تاریخ اساطیری ایران

چاپ اول

۲۲۰۰ نسخه

۱۳۸۸

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۰ - ۷۷۴ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 774 - 0

info@qoqnoos.ir

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۳۸۰۰ تومان

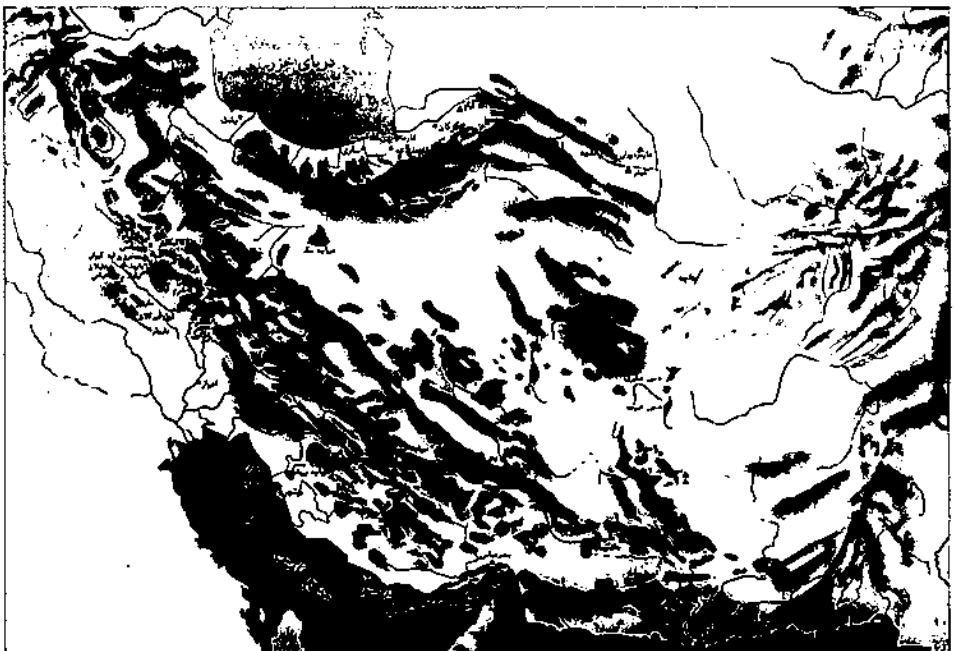
فهرست

۷	پیشگفتار: تاریخ اسطوره‌ای یا روایی
۱۷	۱. آفرینش
۳۳	۲. پیشدادیان و تشکیل حکومت
۴۵	۳. عصر پهلوانان
۵۵	۴. کیانیان و اوج عصر پهلوانان
۷۹	۵. زردشت و دین او
۹۷	۶. بازسازی جهان
۱۰۳	یادداشت‌ها
۱۰۵	برای مطالعهٔ بیشتر
۱۰۹	منابع مورد استفاده
۱۱۵	نمایه

تاریخ اسطوره‌های یاروایی

آنچه امروزه فرهنگ ایرانی نام دارد، در طول هزاران سال و تحت تأثیر موقعیت و ویژگی‌های محیطی خاستگاه آن شکل گرفته است. شناخت این موقعیت و ویژگی‌ها در درک تحولات و رویدادهای شکل‌دهنده فرهنگ ایرانی راه‌گشاست. این فرهنگ، هر چند اجزایی از فرهنگ‌های دیگر را هم به خود پذیرفته است، با این همه در چارچوبی جغرافیایی شکل گرفته و برخاسته و سپس بر جهان تأثیر گذاشته است. این چارچوب جغرافیایی، تا حد زیادی، نجد ایران است.

تقریباً در میانه نجد ایران، دو رشته‌کوه بلند و گسترده البرز و زاگرس وضعیتی شبیه عدد ۸ خوابیده را پدید آورده‌اند که نوک آن به سمت شمال غربی است و میان دو شاخه‌اش، یعنی رشته‌کوه البرز در شمال و رشته‌کوه زاگرس در جنوب، دشت مرکزی ایران قرار دارد.



دشت مرکزی زیر فشارهای زمین‌ساختی، شکستگی‌های بسیار یافته است. از جمله این شکستگی‌ها و برجستگی‌ها، رشته‌کوه‌هایی با جهت شمالی-جنوبی در ناحیه شرق ایران است که از شمال کرمان تا طبس امتداد یافته‌اند. خشک‌ترین مناطق نجد ایران، و به‌ویژه دو کویر مهم آن، میان این سه رشته‌کوه قرار دارند.

در شمال، دشت حاصلخیز باریکی با عرض متوسط پنجاه کیلومتر، میان رشته‌کوه البرز و ساحل دریای خزر واقع است. از زاگرس نیز به سوی دریا‌های جنوب اندک اندک ارتفاع زمین کاهش می‌یابد؛ در همین ناحیه بود که تقریباً در یکصدوپنجاه سال پیش کشف حوزه‌های بزرگ نفتی، ایران را پس از یک دوره طولانی خاموشی و فراموشی، بار دیگر کانون توجه جهان و از این رو مهد رویدادهای بسیار ساخت.

این تنوع و گوناگونی جغرافیایی نجد ایران، از دشت‌های حاصلخیز تا کویرهای سوزان و خشک، که نتیجه تحولات چندین میلیون‌ساله زمین‌شناختی بوده، این سرزمین را کانون پیدایش رخدادهای گوناگون و خاستگاه پدیده‌های بسیاری ساخته است که همگان در باب تأثیرگذاری آن‌ها بر تاریخ تمدن جهان اتفاق نظر دارند. کشف انواع کانسارها و سنگ‌های معدنی، از جمله مس و آهن و سرب و روی، و بعدها فلزات و سنگ‌های قیمتی، نظیر طلا و نقره و فیروزه، مردمان ساکن در نجد ایران را در روزگاری بسیار کهن وارد عصر تمدن کرد و دستیابی و سپس امکان پرورش گیاهانی چون گندم و جو و برنج، و دام‌هایی مانند گاو و گوسفند و بز و ماکیان و اسب و چارپایان دیگر، زمینه را برای افزایش جمعیت این نجد و داد و ستد فراهم آورد؛ همه این عوامل نیز به نوبه خود به شکل‌گیری مراکز تمدنی و شهرها، تحولات فرهنگی و خلاصه پیدایی عواملی انجامید که زمینه‌ساز ورود به عصر تاریخی شد.

اما چگونگی روند چنین تحولاتی، از آغاز تا به امروز (که آن را تاریخ می‌خوانند)، داستانی است که از دیرباز، و شاید از همان سرآغاز پیدایش آدمی، بارها بازگو شده و با یافتن شاخ و برگ‌های بسیار به نسل‌های بعدی و تا به امروز رسیده است. هنگامی که آدمی توان نوشتن یافت، به نگارش روایت‌هایی از این تاریخ پرداخت و در عصر کنونی هم که توانسته است به دانش‌ها و ابزارهای بیش‌تری دست یابد، شناخت او از تاریخ تحول چشمگیری یافته است.

اسطوره، تاریخ روایی و تاریخ واقعی

اسطوره واژه‌ای است که از عربی به فارسی راه یافته و در اصل به معنای روایتی است که اساس واقعی و تاریخی ندارد. خود این واژه عربی نیز از واژه یونانی *historia* گرفته شده که

معنای آن استفسار، تحقیق، شرح، و تاریخ است. بررسی اجزا و ریشه این واژه نشان می‌دهد که با واژه‌هایی در زبان‌های باستانی دیگر خویشاوند است که معنای دیدن، داوری، دانستن، مژده، و ... را می‌رسانند. در زبان‌های اروپایی واژه myth، یا صورت‌هایی از آن، برابر واژه اسطوره یا اساطیر است که آن هم از واژه یونانی muthos به معنای «سخن و افسانه» گرفته شده است.

اما در این باره که چه نوع روایت‌هایی را اسطوره می‌گویند، صاحب‌نظران تعریف‌های متعدد و گوناگونی ارائه کرده‌اند که پژوهشگر معاصر، مهرداد بهار، آن‌ها را این گونه جمع‌بندی می‌کند:

اسطوره اصطلاحی کلی است و دربرگیرنده باورهای مقدس انسان در مرحله خاصی از تطورات اجتماعی که در عصر جوامع به اصطلاح ابتدایی شکل می‌گیرد و باورداشت مقدس همگان می‌گردد. اساطیر حتی در ساده‌ترین سطوح خود انباشته از روایاتی است معمولاً مقدس در باره خدایان، موجودات فوق بشری و وقایع شگفت‌آوری که در زمان‌هایی آغازین، با کیفیاتی متفاوت با کیفیات زمان عادی ما، رخ داده و به خلق جهان و اداره آن انجامیده است، یا در دوران‌های دوردست آینده رخ خواهد داد. بدین گونه زمان آغازین و زمان پسین دو عصر اساطیری ویژه‌اند، و نیز رخداد‌های پس از مرگ و سرنوشت انسان از آن پس می‌تواند در کنار این دو مبحث اساسی اساطیری قرار گیرد... آنچه جالب توجه است... این که اساطیر کوششی برای اثبات و شایسته قبول افتادن این روایات و باورها نمی‌کند و از سوی مؤمنان هرگز در باره حقیقت آن‌ها شک و تردیدی ورزیده نمی‌شود، هر چند هم که این روایات انباشته از تعارض‌ها باشد و باورنکردنی به نظر آید.^۱

یکی از ویژگی‌های جالب توجه اغلب اقوام، تصور آن‌ها در باره پیدایش جهان و آغاز زندگی بشر بر روی زمین است. تقریباً در همه روایت‌های اسطوره‌ای، عمر جهان با یک تحول و گذر از بی‌کرانگی به جهانی کرانمند آغاز می‌شود و درست در این نقطه عطف و این تحول است که چرخ زمان به گردش در می‌آید و حیات جهان آغاز می‌گردد. اما تقریباً هیچ یک از این روایت‌ها توضیح روشنی در باره این تحول نمی‌دهند و در اغلب آن‌ها، چگونگی وقوع این رویداد و حتی گاه خود منشأ جهان، به گونه‌ای توجیه شده است که از دید انسان امروزی بسیار نامعقول و پیش پا افتاده به نظر می‌رسد. با این همه، ویژگی مشترکی که تقریباً در همه این روایت‌ها می‌توان دید، آن است که هر قومی آفرینش جهان و انسان را از سرزمین خود می‌داند و این که سرزمین او کانون تمام مهم‌ترین رویدادهای مهم جهانی بعدی بوده است. مثلاً در بسیاری از اسطوره‌ها از یک سیلاب یا طوفان بزرگ یاد شده که نسل آدمی را به خطر

انداخته یا نابود کرده است و اغلب اقوام باستانی هم کانون این رویداد جهانی را سرزمین خود دانسته‌اند.

ایرانیان عصر باستان هم مانند بسیاری از اقوام دیگر، سرزمین خود را مرکز جهان می‌دانستند و آغاز زندگی و تشکیل حکومت و پادشاهی را از زادبوم خود می‌پنداشتند. در نظر ایرانیان باستان، زمین از هفت کشور تشکیل می‌شد که یکی در میانه شش‌تای دیگر قرار داشت و همگی به سان جزیره یا قاره‌ای بزرگ محصور در میان آب‌هایی بی‌کران بودند که همانا اقیانوسی اساطیری بود. بر اساس این باور، سرزمین میانی، که بعدها به نام ساکنانش ایران خوانده شد، در آغاز خُنیرت (یا خنیرس) نام داشت و در این سرزمین بود که همه گونه‌های گیاهی و جانوری و انسانی پدید آمدند و بعدها به سرزمین‌های دیگر راه یافتند.

این گونه روایت از تاریخ، که به جای اتکا بر شواهد عینی باستان‌شناختی، بر روایت‌های مردمی و شفاهی متکی است، معمولاً تاریخ اسطوره‌ای یا روایی خوانده می‌شود و بیش از آن‌که تاریخ و شرح رویدادهای واقعی باشد، بیانگر باورهای مردم و حتی آرمان‌های آنان است. معمولاً اگر هم رویدادها و شخصیت‌های این تاریخ یکسره غیر واقعی و واهی نباشند، باز هم چنان با باورها در آمیخته‌اند که بازشناسی سره از ناسره را دشوار می‌نماید. به ویژه در مورد کهن‌ترین ایام این تاریخ، پرده ابهام بسی تیره‌تر است و شاخ و برگ‌ها در طول زمان چنان افزون گشته‌اند که شخصیت‌ها بیش‌تر جنبه خدایی و آسمانی یافته‌اند. برخی از

اسطوره و تاریخ

اسطوره نوعی روایت از تاریخ است که به جای اتکا بر شواهد عینی و ملموس تاریخی و باستان‌شناختی، بر پایه باورها شکل گرفته است. نورتروپ فرای، پژوهشگر مطالعات دینی، در باره تفاوت این دو مقوله می‌نویسد:

«اسطوره، بر خلاف تاریخ، گذشته را به مثابه گذشته عرضه نمی‌کند، بلکه آن را در مقام زمان حال باز می‌نماید. البته زمان حال اسطوره، زمان حال غیر واقعی تجربه روزمره معمول نیست که به گذشته‌ای مرده و آینده‌ای نزاده زنجیر شده است و خود هرگز به صورت کامل هستی نمی‌گیرد، بلکه زمان حالی است که در آن، همچنان که تی. اس. الیوت می‌گوید، گذشته و آینده به هم آمده‌اند... آن‌گاه که بینشی از زمان را، از آن گونه که اسطوره و استعاره پیش روی ما می‌نهند، درونه کنیم، اندک‌اندک با مفهومی از آفرینش اسطوره‌ای و استعارای آشنا می‌شویم که از ازل هستی یافته بود، اما به محض آن‌که با نگاهی تازه در آن می‌نگریم، باز هم دوباره زاده می‌شود و هستی می‌گیرد.»

شخصیت‌های این روایت‌ها انسان‌هایی خاکی و واقعی بوده‌اند که طی زمان و برای پاسخگویی به نیازهای اعتقادی جامعه، بر اساس الگوهای آرمانی، جنبه فرانسائی یافته‌اند. گروهی هم بر این باورند که شماری از آن‌ها شخصیت‌هایی اسطوره‌ای بوده‌اند که بعدها زمینی‌تر شده‌اند و به عنوان پادشاهان یا قهرمانان افسانه‌ای، سیما و اعمالشان به روایت‌های مردمی راه یافته‌اند.

تاریخ روایی هر چند مبتنی بر منابع نوشتاری و شواهد باستان‌شناختی نیست و در اصل صورت شفاهی داشته است، با این همه در دوره‌ای از تاریخ و بنا به نیازهای زمانه، در منابع نوشتاری ثبت و ضبط شده و بدین سان از گزند فراموشی و تغییرات و تحولات بعدی مصون مانده و به امروز رسیده است. از این رو می‌توان گفت روند تغییر و تحول این روایت‌های شفاهی، و تکامل آن‌ها، تا زمان نگارششان ادامه داشته و بدیهی است که آنچه به ثبت رسیده، صورت موجود آن‌ها در زمان نگارش بوده است و از آن پس تغییرات چندانی در آن‌ها رخ نداده است.

منابع

در سرزمین ایران هم، مانند فرهنگ دیگر سرزمین‌ها، تاریخ روایی دیرزمانی به صورت شفاهی یا به اصطلاح سینه‌به‌سینه انتقال می‌یابد و در این روند دستخوش تغییرات و دگرگونی‌هایی می‌شود و تکامل پیدا می‌کند تا این که با پیدایش خط و رواج نگارش و ثبت سنت شفاهی، این روایت‌ها هم صورت مکتوب می‌یابند و بدان صورت به نسل‌های بعد و تا به امروز می‌رسند.

منابع تدوین تاریخ روایی ایران متنوع و پراکنده‌اند؛ با این همه آن‌ها را به چند گروه عمده تقسیم می‌کنند که در این جا معرفی کلی آن‌ها می‌آید:

همچنان که شواهد گوناگون نشان می‌دهند، ایرانیان گروهی از اقوام موسوم به هندوایرانی هستند که این اقوام نیز به نوبه خود به خانواده بزرگ هندواروپایی تعلق داشته‌اند. در زمانی در دوره پیش از تاریخ، اقوام هندوایرانی به دو گروه هندی و ایرانی تقسیم شدند. اینان باورها و آداب دینی مشترکی داشتند که بعدها تفاوت‌هایی یافتند. اما این باورها و آداب در دوره‌ای وارد متون دینی شدند و این واقعه در هند زودتر به وقوع پیوست. از این رو منابع دینی هندی که تا به امروز باقی مانده‌اند، آگاهی‌های ارزشمندی در باره تاریخ روایی و اسطوره‌ای ایران به دست می‌دهند و این آگاهی‌ها به‌ویژه در مورد اسطوره‌های

ایرانی و ریشه‌های شخصیت‌ها و رویدادهای آن‌ها بسیار مهم‌اند. در میان آثار هندی، مجموعه موسوم به «وداها» اهمیت بیش‌تری دارند.

دومین گروه از منابع شناخت تاریخ روایی ایران، نوشته‌های اوستایی و پهلوی و مانوی و دیگر آثار پراکنده هستند. اوستا، مجموعه متن‌های دینی زردشتیان، به خط و زبانی خاص، موسوم به اوستایی، شامل پنج کتاب است:

مهم‌ترین بخش این مجموعه مطالب گائمه‌ها (گات‌ها، گاهان) یا هفده سرود زردشت است. گرچه ترجمه آن‌ها بس دشوار است، اما عمق تعلیماتشان، این سرودها را در میان گرانبهارترین گوه‌های ادبیات دینی جهان جای می‌دهد. گاهان در میان یسن‌ها (یسنه) جای دارد. یسن‌ها مجموعه‌ای است از دعاها و نیایش‌هایی که در مراسم عبادی زردشتی به همین نام (یسنه) خوانده می‌شود. این متون دارای اصل و منشأهای مختلفند و به دوره‌های گوناگون تعلق دارند... یکی از مهم‌ترین بخش‌های اوستا قسمتی است [به نام یشت‌ها] که بیست و یک یشت یا سرود خطاب به ایزدان مختلف را در بر دارد. اگرچه همه این سرودها در مراسم دینی زردشتی به کار می‌روند، ولی بسیاری از آن‌ها اساساً به دوران پیش از زردشت تعلق دارند.^۲

بخش دیگری از اوستا با عنوان ویسپرد هم شامل نیایش‌هایی است که در برخی آیین‌های دینی می‌خوانند؛ وندیداد عمدتاً حاوی احکام دینی است؛ و خرده اوستا یا اوستای کوچک هم که پنجمین بخش است، نیایش‌ها و نمازهای روزانه را دارد.

بخش‌هایی از اوستا یا شرح و تفسیر آن‌ها به فارسی میانه (پهلوی) هم ترجمه شده‌اند. این گروه به همراه شماری متن‌های دینی دیگر و نوشته‌های حماسی، تاریخی، جغرافیایی، حقوقی، اندرزی و غیره، و کتیبه‌های شاهان و بزرگان ساسانی، مجموعه ادبیات پهلوی را تشکیل می‌دهند و باید به آن‌ها نوشته‌های مانی و پیروانش را نیز افزود که به زبان‌ها و خطوط مختلفی نوشته شده‌اند. از مجموعه نوشته‌های زردشتی که بیش از منابع دیگر اطلاعاتی در باره فرهنگ ایران باستان، به طور کلی، در اختیار می‌نهند، در جای خود با شرح بیش‌تری یاد خواهد شد. از کتیبه‌هایی فارسی باستان پادشاهان هخامنشی هم می‌توان آگاهی‌هایی در باره باورهای ایرانیان باستان به دست آورد.

از دیرباز علاوه بر تمدن‌های برخاسته از شرق، در سرزمین‌های غربی هم تمدن‌هایی شکل گرفته‌اند که در دوره‌هایی از تاریخ میان این دو گروه رقابت‌ها و رویارویی‌هایی پدید آمده است و به همین سبب نویسندگان غرب، که بسی پیش‌تر از شرقی‌ها به فن نگارش

دین ایرانی از نگاه انیرانی



امیل بنونیست.

کانون‌های تمدنی جهان باستان، خواه به سبب شرایط سیاسی و خواه به دلایل فرهنگی، در ارتباط با یکدیگر بوده و از هم تأثیر پذیرفته‌اند. با این همه برخی از این کانون‌ها نزد همسایگان اهمیت و جایگاه خاصی داشته‌اند. امیل بنونیست، ایران‌شناس فرانسوی، در اثر کم‌حجم و در عین حال پرمحتوای خود، که با عنوان دین ایرانی بر پایه متن‌های معتبر یونانی به فارسی ترجمه و منتشر شده است، در باره انگیزه‌های توجه یونانیان به ایران می‌نویسد:

«هرگاه توجه یونانیان به جهت ضرورت‌های سیاسی نیز به توان و قدرت ایران جلب نمی‌شد، باز دلایل نیکوی دیگری بود که آنان با عنایت به این سرزمین بنگرند. ایران خواه از لحاظ اصالت فرهنگ و شکل ویژه حکومتش، خواه از لحاظ شکوه و حشمت دربار و گذشته افسانه‌ای که سلاطین آن را در بر گرفته بود و خواه از لحاظ روش و شیوه خاص تعلیماتی و دیگر جنبه‌های تمدنش کانونی از شگفتی‌ها برای یونانیان بود که همانند آن در هیچ کشور شرقی دیگر یافت نمی‌شد. با وجود این، تنها جلوه‌های عینی مدنیت ایران نبود که مردم یونان را پسند می‌افتاد، از ایران جریان‌های فکری و بازنتاب‌هایی از دانش‌های اسرارآمیز به یونان را می‌یافت که ذهن و دماغ یونانی در برابر آن‌ها از تأثیر ناگزیر بود.»

پرداختند، گزارش‌هایی در باره شرق نوشتند. هر چند در پاره‌ای موارد نگرش این نویسندگان به شرق خالی از انتقاد نیست، با این همه، امروزه، اگر با دید علمی و انتقادی بررسی شوند، آن‌ها را می‌توان در زمره مهم‌ترین منابع شناخت شرق و ایران دانست. گزارش‌های این دسته از نویسندگان غیر ایرانی، از جمله یونانی، رومی، سریانی، که اغلب در دوره پیش از اسلام نوشته شده‌اند، به همراه آثار نویسندگان ایرانی و عرب، که پس از اسلام نگاشته شده‌اند (و همگی، در مقایسه با امروز، به زمان رخ دادن یا دست‌کم رواج باور به آن‌ها بسی نزدیک‌ترند) سومین گروه منابع تاریخ روایی ایران را تشکیل می‌دهند. به اعتقاد پژوهشگران، آنچه نویسندگان ایرانی و عرب در این باره نوشته‌اند، به تمامی برگرفته از یک مأخذ کهن‌تر، به نام خداینامه، است که اینک خود اثر از میان رفته، ولی برخی از این نویسندگان صراحتاً به وجود این اثر و بهره‌گیری ایشان از آن اشاره کرده‌اند.

خداینامه، روایت ایرانیان باستان از تاریخ

در اغلب منابع آمده است که در دوره ساسانیان (که از حدود ۲۲۰ تا ۶۵۱ میلادی بر تمامی سرزمین ایران امروز و بخش‌هایی از کشورهای دیگر حکومت می‌کردند) کتابی به زبان پهلوی به نام خداینامه وجود داشته است که در آن سرگذشت ایران پیش از اسلام و در واقع از آغاز پیدایش انسان و حکومت، آمده بود. پس از اسلام یکی از مشهورترین مترجمان آثار پهلوی به عربی، یعنی روزبه پارسی، معروف به ابن مقفع، این نوشته را به عربی برگرداند. این ترجمه عربی با نام «سیرالملوک» یا «سیر ملوک عجم»، بعدها مأخذ نگارش اغلب تاریخ‌هایی قرار گرفت که به همین سان تاریخ را از آغاز می‌آوردند.^۳ از جمله کتاب‌هایی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از خداینامه بهره بسیار برده‌اند، یکی هم شاهنامه فردوسی است که شرح رویدادها و همچنین داستان‌های روزگاران پیش از تاریخ ایران را در بر دارد؛ دورانی که در واقع عصر پیدایش و شکل‌گیری اغلب مظاهر فرهنگ و تمدنی در این سرزمین بوده است.

خداینامه

در باره خداینامه پهلوی، ویژگی‌ها و تأثیر آن بر تاریخنگاری دوره اسلامی و سرانجام تدوین تاریخ ملی یا روایی ایران، پژوهشگران بحث‌های بسیاری مطرح ساخته‌اند. تودور نولدکه، ایران‌شناس مشهور آلمانی که بر روی آثار متأثر از خداینامه پژوهش‌های ژرفی انجام داده است، در کتاب حمله ملی ایران، در باره این اثر و مندرجات آن می‌نویسد:

«تمام روایات ملی [ایران] در یک کتاب خلاصه و جمع شده بوده است. این‌ها روایات توده مردم نبود، بلکه روایاتی بود که از قول بزرگان و روحانیون که با یکدیگر کاملاً مربوط بودند، گرد آمده بود. عقاید و افکار این دو طبقه که مخصوصاً در دولت شاهنشاهی ساسانیان بسیار صاحب نفوذ بودند، همه جا نمایان است... نه فقط قسمت پهلوانان بلکه قسمت‌های بعد این کتاب نیز برای سرگرمی و تفریح نگاشته شده بوده است... این کتاب به زبان پهلوی که در آن زمان تنها زبانی بود که ایرانیان به آن معمولاً خط می‌نوشتند، نگاشته شده بود. اسم کتاب قریب به یقین خوتای نامک و با تلفظ جدیدتر خداینامه یعنی نامه خداوندان، متشابه با اسم شاهنامه که بعدها به آن داده‌اند، بوده است. برای آن که مأخذ خوب عربی همین کتاب را که حاوی تاریخ شاهان ایران بوده، خداینامه می‌نامند. این کتاب در اثر ترجمه ابن مقفع [در قرن دوم هجری] داخل ادبیات عربی شد... بدبختانه نه فقط اصل پهلوی بلکه ترجمه عربی آن نیز به کلی از دست رفته است. ترجمه‌ها و کتاب‌های دیگری که از روی آن تدوین شده بود نیز گم شده است. به جای آن البته به طور ناقص در تاریخ‌ها و گاهی نیز در بعضی از مجموعه‌ها از قبیل عیون‌الاجبار ابن قتیبه قطعات و استخراجاتی باقی مانده است.»

شاهنامه‌ها

در برخی از کتاب‌های تاریخی قدیم از شاهنامه‌های متعددی، اغلب به نثر، یاد شده که پیش از فردوسی تألیف شده و برخی منابع او در سرایش شاهنامه مشهور وی بوده‌اند. از این شاهنامه‌ها چیزی به جا نمانده است، اما مقدمه یکی از مشهورترین آن‌ها، مشهور به شاهنامه ابومنصوری، امروزه در دست است. این شاهنامه را به فرمان ابومنصور محمدبن عبدالرزاق، از بزرگان خراسان در اوایل قرن چهارم هجری، چند تن از نویسندگان زیر نظر ابومنصور محمدبن عبدالله المعمری، نوشته بودند. امروزه از این اثر که عمده‌ترین مأخذ فردوسی بوده، تنها مقدمه المعمری به جا مانده که محمد قزوینی آن را تصحیح کرده است. در این جا بخش‌هایی از این مقدمه که نمونه نثر دری است به نقل از بیست مقاله قزوینی می‌آید:

«... امیر ابومنصور عبدالرزاق مردی بود با فر و خویش کام بود... و با دستگامی تمام از پادشاهی و ساز مهتران و اندیشه بلند داشت... پس دستور خویش ابومنصور المعمری را بفرمود تا خداوندان کتب از دهقانان و فرزنانگان و جهاندیدگان از شهرها بیاوردند و... ابومنصور المعمری به فرمان او نامه کرد و کس فرستاد به شهرهای خراسان و هشیاران از آن‌جا بیاورد... و بنشانند به فراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هاشان و زندگانی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین از کی نخستین که اندر جهان او بود که آیین مردمی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد تا یزدگرد شهریار که آخر ملوک عجم بود... و این را نام شاهنامه نهادند تا خداوندان دانش اندرین نگاه کنند و فرهنگ شاهان و مهتران و فرزنانگان و کار و ساز پادشاهی و نهاد و رفتار ایشان و آیین‌های نیکو و داد و داوری و رای و راندن کار و سپاه آراستن و... همه بذین نامه اندر بیابند پس این نامه شاهان گرد آوردند و گزارش کردند و اندرین چیزهاست که به گفتار مر خواننده را بزرگ آید و هر کسی دارند تا ازو فایده گیرند و چیزها اندرین نامه بیابند که سهمگین نماید و این نیکوست چون مغز او بدانی و تو را درست گردد و دلپذیر آید...»

هر چند باورمداران تاریخ روایی معمولاً برای اثبات حقانیت این تاریخ، و در واقع باورهایشان، خود را بی‌نیاز از شواهد تاریخی و باستان‌شناختی می‌دانند، با این همه باید گفت پیش از آن که مادها نخستین حکومت ایرانی ثبت شده در تاریخ را تشکیل دهند، حکومت‌های دیگری هم در نواحی مختلف ایران بوده‌اند که چه بسا اشاره‌های مندرج در تاریخ روایی هم مربوط به همین حکومت‌ها بوده باشد. از سوی دیگر، ارتباط این حکومت‌ها با رویدادهایی که در باره وقوعشان اطمینان بیش‌تری داریم، نظیر پیدایش زردشت، بر واقعی بودن دست‌کم اساس تاریخ روایی، مهر تأیید می‌زنند.

تاریخ روایی، همچنان که اشاره شد، معمولاً از آفرینش جهان آغاز می‌شود. این آفرینش سرآغاز جهانی است که برخی اقوام برای آن پایانی در نظر نیاورده‌اند، اما برخی هم عمر این جهان را محدود دانسته و پایانی برای آن قائل شده‌اند.

برخی اقوام باستانی تاریخ جهان را شامل ادواری تکرارشونده و پایان‌ناپذیر می‌دانستند، اما ایرانیان باستان برای این تاریخ، چارچوبی زمانی، حتی با مدتی معین، قائل بودند که علاوه بر رویدادهای سرآغاز جهان، یعنی آفرینش، سرنوشت و پایان آن نیز آشکار است.

تدریجاً واقع این تصور در باره محدود بودن عمر جهان، در پی کند و کاوهای مردمان باستانی در باره فلسفه هستی و آفرینش و لزوم منطقی و عادلانه بودن این روند، به وجود آمد. به عبارتی دیگر، می‌پنداشتند که آفرینش جهان می‌بایستی هدفمند بوده باشد و این هدفمندی ایجاب می‌کند که سرانجام روند حیات جهان روزی به پایان رسد و دستگاه عدالتی وجود داشته باشد که به بررسی عملکرد نقش‌آفرینان این عرصه بپردازد و آنان را بر اساس اعمالشان پاداش و جزا دهد. این، یکی از نوآوری‌های کیش ایرانی است که کوشید برای بسیاری از پرسش‌های مردمان در باب هستی، پاسخ‌هایی منطقی و عادلانه ارائه دهد. این موضوع در جای خود با شرح بیش‌تری خواهد آمد.